کارکردهای دین از منظر قرآن (قسمت دوم)

پدید آورنده : امان الله فصیحی ، صفحه 10

در شماره قبل به کارکردهای فردی دین پرداخته شد. در این شماره، ادامه بحث پی گرفته می شود.

کارکردهای اجتماعی دین

دین علاوه بر کارکردهای روانی دارای کارکردهای اجتماعی فراوانی است که به برخی موارد آن اشاره می شود.

1. دین و همبستگی اجتماعی

یکی از کارکردهای دین از نظر قرآن همبستگی اجتماعی و دور نگه داشتن جامعه از اختلاف است. قرآن چندین راه برای ایجاد همبستگی معرفی نموده است که برخی از آن عبارتند از:

1. قرآن پیروی از صراط مستقیم را یکی از عوامل انسجام اجتماعی معرفی نموده است. خداوند در این مورد می فرماید: «وَ أنَّ صِراطِی مُستَقیما فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُو السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَن سَبیلِهِ».

2. در آیه دیگر خداوند تمسک به دین را عامل اصلی وحدت و انسجام اجتماعی معرفی نموده است. خداوند در این مورد می فرماید:

(وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمیعا وَ لا تَفَرقُوا).

3. در آیه دیگر خدای متعال پذیرفتن داوری دین را عامل همبستگی اجتماعی دانسته، می فرماید:

(فَلا وَ ربِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتی یُحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بینَهُم ثُم لا یَجِدوا فِی أنْفُسِهِم حَرَجا ممّا قَضَیْتَ وَ یُسْلِّموا تَسْلیما). 4. نکته دیگری که دین را عامل همبستگی اجتماعی تلقی نموده توجه به شعایر الهی است. خداوند در این مورد می فرماید: (جَعَلَ اللّهُ الکَعْبَةَ البَیتَ الحَرامَ قِیاما لِلْناسِ وَ الشهرَ الحَرامَ وَ الْهَدی وَ الْقَلائِدَ ذلِکَ لِتَعلَمُوا أن اللّهَ یَعلَمُ ما فِی السمواتِ وَ ما فی الارضِ وَ أن اللّهَ بِکُل شَیٍ عَلیم).

بنابراین از نظر قرآن دین تنها عامل همبستگی اجتماعی است و دل دادن به آن و پیروی نمودن از آن در هر زمان و مکان باعث وحدت و انسجام اجتماعی می گردد؛ چنانچه دین در شبه جزیره عرب در بدو پیدایش خود چنین نقشی را ایفا کرد؛ چه آنکه در بدو ورود خود به ایران، و عقاید مذهبی متشتت را به عقیده واحد مبدل نمود.

بسیاری از جامعه شناسان و مردم شناسان که به مطالعه دین پرداخته اند به نقش دین در همبستگی اجتماعی توجه نموده اند. آقای کوزر در شرح نظریه کنت به عنوان اولین جامعه شناس و مخالف دین سنتی و مؤسس دین انسانیت در مورد نقش دین در همبستگی اجتماعی می گوید: «جامعه علاوه بر زبان به یک اعتقاد مشترک نیز نیاز دارد. دین همان اصل وحدت بخش و زمینه مشترکی را فراهم می سازد که اگر نبود اختلافهای فردی جامعه را از هم می گسیخت. دین به انسانها اجازه می دهد تا بر تمایلات خودخواهانه شان فایق آیند و به خاطر عشق به هم نوعانشان فراتر از این خودخواهی عمل کند. دین همان شیرازه نیرومندی است که افراد جامعه را با یک کیش و نظام عقیدتی مشترک به همدیگر پیوند می دهد. دین سنگ بنای سامان اجتماعی است.»

دورکیم، دیگر نظریه پرداز جامعه شناسی نیز به پیروی از نظریه رابرتسون که یکی از کارکردهای دین را تحکیم همبستگی اجتماعی تلقی نموده است. همبستگی اجتماعی را یکی از چهار کارکرد انسجام بخشی، انضباط بخشی و حیات بخشی و خوشبختی دین بیان نموده است.

دورکیم به پیروی از رابرتسون معتقد است که بعد مناسکی دین نقش مهمی در تقویت همبستگی اجتماعی ایفا می کند، زیرا افراد از طریق مشارکت در مناسک و مراسم مذهبی اقتدار اخلاقی جامعه را آشکارا حس می کنند و احساسات اخلاقی و اجتماعی از همین طریق تقویت و تجدید می شود و از همین طریق است که پیوند میان افراد و اعضای جامعه تقویت و تشدید می گردد. دورکیم در این مورد می گوید: «در واقع تشریفات دینی هر قدر کم اهمیت باشد اجتماع را به حرکت در می آورند؛ گروههایی از مردم برای برگزاری این جشن ها گرد هم می آیند، پس نخستین اثر آنها این است که افراد را به هم نزدیک می کنند، بر تماسهای شان با یکدیگر می افزایند و صمیمیت بیشتری بین شان ایجاد می کنند، محتوای آگاهی افراد از همین رهگذر تغییر می کند.»

بعد از دورکیم افراد دیگر همانند رادکلیف برون و مالینوفسکی و سایر پیروان مکتب کارکرد گرا در آثار خود به وضوح به نقش و اهمیت دین در همبستگی اجتماعی پرداخته اند و دین را مانند اخلاق، قانون بخش مهم و حتی اساسی دستگاه اجتماعی که منشأ تولید کننده

همبستگی اجتماعی است تلقی نموده اند. باتی مور نیز در این مورد می گوید: «کارکرد دین اثبات برتری اخلاقی جامعه بر افراد عضو خود از طریق حفظ همبستگی اجتماعی است.»

راههای ایجاد همبستگی

از نظر این جامعه شناسان راههایی که دین از طریق آن همبستگی اجتماعی را ایجاد یا تقویت می کند، عبارتند از:

1. تحکیم ارزشهای مشترک: وقتی درگیریهایی پیش می آید، دین می تواند نقاط توافقی را ساختار بخشد و در نتیجه زمینه مشترکی را فراهم سازد که همه طرفهای درگیر آن را برای سراسر اجتماع معتبر بدانند؛ در اینجا با مسیر کنش که در نتیجه این توافق اتخاذ می شود کاری نداریم. گروهها و افراد مسیرهای غالبا گوناگون کنش های شان را با تکیه بر ارزشهای مذهبی تبیین و توجیه می کنند، زیرا باورها و ایدئولوژیهای مذهبی به اندازه ای عام و مبهمند که بسیاری از الگوهای کنش ناسازگار را در بر می گیرند.

هر مسیر کنشی را که در پیش گرفته می شود می توان با توسل به باور داشتهای مشترک اعتبار بخشید و یک چنین توسل، احساسی از حقانیت را در اجتماع نسبت به کنش های مختلف به وجود می آورد. و تصور احساس حقانیت از کنش دیگران به جهت اتکا بر باورهای مشترک منبع وحدت و انسجام اجتماعی در عین تنوع اجتماعی می باشد.

2. کاهش کشمکش: یکی از عوامل تهدید کننده همبستگی اجتماعی تضاد و کشمکش هایی است که همیشه در سطوح مختلف آن وجود دارد. مناسک از طریق گردآوری افراد دور هم و نشان دادن سرچشمه های تنش به کاهش کشمکش و تقویت همبستگی اجتماعی کمک می کند. چنانچه آقای بیتس می گوید: «امکان وقوع تنش و درگیری در نقشها و روابط اجتماعی از جمله میان خویشاوندان، همسران، زنان و مردان، فرمانبران و فرمانروایان ذاتی هر جامعه ای است. مناسک یکی از راههای سوق دادن و تحت نظارت درآوردن کشمکش هایی است که وقتی پیش می آیند که شخص در میان الزامهای اجتماعی آشتی ناپذیر گیر می کند و یا هنجارهای اخلاقی حاکم بر کل جامعه و با منافع گروههای خاص تعارض پیدا می کند.»

ویل دورانت نیز نقش دین را در کاهش کشمکش های اجتماعی موجود در میان طبقات مختلف جامعه و تقویت همبستگی اجتماعی مهم دانسته و می گوید: «دین به مدد شعایر خود، میثاقهای بشری را به صورت روابط با مهابت انسانی و خداوند درآورده و از این راه استحکام و ثبات به وجود آورده است. دین بوده است که بینوایان را از تباه کردن جان ثروتمندان باز داشته است؛ زیرا از آنجایی که نابرابری طبیعی انسانها عده بی شماری از ما را محکوم به شکست و فقر کرده است، در برابر یأس و حرمان، امید فوق طبیعی تنها علاج است. اگر این امید از جان برخیزد، جنگ طبقاتی شدت خواهد یافت.»

نکته ای که باید بدان توجه شود این است که اگر مراد از نابرابری طبیعی در نظر ویل دورانت نابرابری فیزیکی باشد باید گفت که اکثر نابرابریها که مبنای قشربندی و ساختار طبقاتی جامعه است اجتماعی است نه فیزیکی و این خلاف واقع و غیر قابل توجه و مدلل است.

3. جامعه پذیری: یکی از ابزارهای جامعه پذیری در جامعه سنتی و مدرن دین است؛ دین به عنوان یک ابزار و عامل جامعه پذیری و اجتماعی شدن افرا، همبستگی اجتماعی را بیان و تقویت می کند. وسایلی را برای سازگاری با رویدادها و کشمکش ها فراهم می سازد که ساختمندی و قاعده مندی اجتماعی را به فرو ریختگی و فروپاشی تهدید و در جهت ابقای صورتهای سازمان اجتماعی عمل می کنند. به عبارت دیگر دین وسیله ای است که توسط آن انسانها هم ارزشها و بایدها و نبایدهای زندگی شان را فرا می گیرند و هم قضایا و فعالیتها و رویدادهایی را که با تجربه یا احساس روزمره و عقل عرفی انسان سازگاری ندارد فرا می گیرند.

هر جامعه ای در صورتی از امکان بقا بهره مند است که کنشگران او برخی چیزهایی را که نمی توانند اثبات کنند بی چون چرا بپذیرند. این قضیه تنها به اعتقاد داشتن به آنچه که تنها نسلهای پیشین تصدیق کرده اند ارتباط ندارد. بلکه بیشتر به پذیرش اصول انتزاعی درباره آنچه که در تحلیل نهایی، شناخت ناپذیر است ارتباط دارد. این قضیه در بسیاری از فعالیتهایی که مبنای ایدئولوژیک دارند از سیاست گرفته تا زیبایی شناسی اهمیت دارد. انسانها از طریق نمادهای مذهبی و جرح و تعدیل در آنها نه تنها یاد می گیرند که چگونه باور داشتهای معین را بپذیرند بلکه می آموزند که چگونه این باور داشتها را به شیوه های کارآمد اجتماعی ابراز دارند. از آنچه گفته شد روشن شد که دین از سه طریق در ایجاد همبستگی اجتماعی مؤثر بوده و نقش مهمی را در این زمینه ایفا می نماید.

2. دین و کنترل اجتماعی

کنترل اجتماعی یکی از مباحث مهم و اساسی است که امروزه در مراکز علمی و دانشگاهی از منظرهای مختلف و متفاوت مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. امروزه اکثر نظامهای کنترلی بر کنترل بیرونی مبتنی است و به همین جهت از سیاست هایی همانند کیفر، سلب توانایی ارتکاب جرم، باز دارندگی و توانبخشی بهره می جویند و از آنجایی که این ابزارها در اختیار حکومت قرار دارد کنترل اجتماعی نیز از اختیارات نهاد خاص است و عامه مردم نسبت به این قضیه تا حدی بی تفاوتند و از سوی دیگر کنترل درونی در شیوه های کنترلی مدرن چندان ارزش و جایگاه ندارد و به همین جهت است که در جوامع مدرن انحرافات و کجرویهای اجتماعی به صورتهای متنوع و وحشتناک روز به روز افزایش می یابد و به یک معضل جدی جوامع مدرن مبدل شده است.

اما در مقابل، راهکاری که دین برای نظارت و کنترل اجتماعی بیان می دارد یک راهکار کامل و جامع است که از ابزارهای متنوع و مختلف استفاده می کند. شیوه های نظارت و کنترل اجتماعی مورد نظر دین را به سه روش می توان دسته بندی کرد.

الف ـ شیوه های درونی: در این روش، متغیر مستقل، نظارت اجتماعی تقوی و پرهیزکاری است. به بیان دیگر تقوای الهی که ریشه در ایمان انسان نسبت به خدا و قیامت و ثواب و عقاب دارد عامل درونی است که انسانها را از هر گونه انحراف و کجروی مصون می دارد و در مطالعات عینی که انجام گرفته نشان می دهد که در ماه مبارک رمضان، محرم و صفر آمار جرم و جنایت کاهش می یابد؛ این خود بیانگر این است که هر چه عمل به دستورات دین بیشتر باشد جرم و کجروی کم تر تحقق خواهد یافت.

نه تنها در متون دینی و بیانات بزرگان دین این نکته به وفور بیان شده است بلکه بسیاری از اندیشمندان غیر اسلامی نیز به این مسئله اشاره نموده اند. به طور نمونه ویل دورانت در این مورد می گوید: «در تمام خم و پیچهای زندگی انسان، غرایز شخصی از غرایز اجتماعی قوی تر است... کار بزرگ دین این است که از راه شعایر دینی و تعالیم اخلاقی و بشارت به بهشت و ترس از دوزخ، انگیزه ها و دواعی به حال نوع را حمایت کند. به عبارت بهتر از انگیزه های تعاون و همکاری در برابر انگیزه های قدیمی خودپرستی که در طی میلیونها سال با نبرد برای زندگی و جنگ و غارت و خوردن و زورگویی پیوند و پرورش یافته است دفاع کند. من به جهنم عقیده ندارم ولی مطمئنم همین عقیده بسیاری از مردم را از شیطنت و شرارت باز داشته است.»

ب ـ کنترل بیرونی: دین اسلام علاوه بر راهکار درونی راهکارهای بیرونی را نیز برای کنترل اجتماعی معرفی نموده است که خود در دو سطح مطرح می گردد:

1. سطح خرد: در سطح خرد، شیوه کنترل اجتماعی اسلام امر به معروف و نهی از منکر است. طبق این اصل از نظر دین مقدس اسلام افراد نسبت به همدیگر مسؤل و مکلفند که همدیگر را به انجام کارهای نیک امر نموده و از کارهای زشت و ناپسند نهی نمایند. طبق این اصل نظارت و کنترل اجتماعی منحصر به فرد و یا گروه خاصی نیست بلکه تمام افراد جامعه ناظر و مراقب رفتار همدیگرند و هیچ شخصی از بالاترین فرد تا پایین ترین فرد از این قاعده مستثنی نیست و همگی نسبت به هم مسئولند.

از نظر اسلام اگر این اصل به خوبی در جامعه اجرا شود جرم و انحراف در جامعه کاهش خواهد یافت و این اصل از امتیازات دین اسلام است که در هیچ دین و مکتب دیگر وجود ندارد.

نکته ای که باید بدان توجه شود این است که این اصل در صورتی می تواند کارکرد واقعی خودش را به نمایش بگذارد که با رعایت تمام شرایط اجرا گردد؛ و اگر در جامعه امروزی آن کارکردهای لازم را ندارد نه بدین خاطر است که این شیوه در جامعه امروزی کارآمد نیست بلکه بدان جهت است که این اصل به خوبی اجرا نمی شود.

مطلب قابل توجه دیگر اینکه گرچه مراحل شدید و عالی این اصل در اختیار حاکم و ولی فقیه گذاشته شده است اما این امر باعث نمی شود که مراحل پایین تر آن از عهده دیگران ساقط شود و سایرین نسبت به آن بی تفاوت گردند. بنابراین طرح این شیوه کنترل اجتماعی در سطح خرد مناسب است و دشواری خاصی در پی ندارد.

2. سطح کلان: در متون دینی یک سری احکام و دستورالعملهایی راجع به کنترل اجتماعی مطرح است که اجرای آنها در اختیار حاکم و دولت اسلامی است و عامه مردم نسبت به اجرای آنها تکلیف ندارند و چون اجرای این احکام و دستور العملها بر عهده نهاد دین و حاکمیت است در سطح کلان مطرح می شود نه در سطح خرد.

احکام و دستور العملهایی که در این سطح مطرح است فراوان و در هر مورد و امری کاملاً معین و مشخص است. از نظر دین اسلام اجرای این احکام و قوانین جامعه را از هر گونه انحراف و کجروی مصون می دارد. بطور مثال، در قرآن، قصاص مایه حیات جامعه مطرح گردیده است؛ یعنی قصاص از شدیدترین نوع جرم و کجروی اجتماعی جلوگیری می کند و ضامن حفظ نظم و امنیت اجتماعی می باشد. همین طور سایر احکام که در متون اسلامی برای مجرمانی مطرح است از نظر دین نقش شان جلوگیری از انحراف و کجروی در جامعه است.

بنابراین در سه سطح مذکور می توان فرضیات مستقل را از دین نسبت به کنترل اجتماعی به دست آورد و بر مبنای آن یک نظام کنترلی مؤثر و مفیدی را متمایز از سایر نظامهای بشری تدوین نمود. باید توجه داشت که علاوه بر اصل این دستور العملها، به شیوه های اجرایی آنها نیز در متون دینی اشاره شده است که به نوبه خود نقش بسزایی در کنترل جامعه دارد؛ مثل اجرای احکام در ملأ عام که نحوه اجرای این نحو حکم نقش بسزایی در پیش گیری از انحراف و کجروی دارد.

نتیجه:

از آنچه گفته شد می توان به این نتیجه دست یافت که دین مبین اسلام دستور العملهای معین و مشخصی نسبت به مسائل فردی و اجتماعی انسان دارد که هر کدام دارای کارکردهای معینی نسبت به امور فردی و اجتماعی انسان است و تجربه هم نشان داده که عمل به دستورات دین پیامدهای بسیار مثبت نسبت به زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد و فاصله گرفتن از دین باعث می شود که مسائلی در زندگی انسان به وجود بیاید که بشر با این همه پیشرفت قدرت حل آنها را ندارد و در برابر آنها متحیر مانده است.

بنابراین می توان ادعا نمود که ما می توانیم فرضیاتی از دل دین نسبت به مسائل فردی و اجتماعی انسان استخراج نموده بر اساس آنها نظریات را در مورد مسائل فردی و اجتماعی انسان بنا کنیم که متفاوت از سایر نظریه ها باشد. چون هر نظریه روش خاص خود را دارد می توان ادعا کرد که نظریات مبتنی بر فرضیات استخراج شده از دین در برخی موارد دارای روشهای خاص خود است و روشهای معمول قدرت بررسی آنها را ندارد.

پی نوشتها:

1. سوره انعام (6) آیه 153.

2. سوره آل عمران (3) آیه 103.

3. سوره نساء (4) آیه 65.

4. سوره مائده (5) آیه 97.

5. لوئیس کورز، اندیشه بزرگان جامعه شناسی، ص 33 و 34.

6. ملکم همیلتون، جامعه شناسی دین، ص 170.

7. لوئیس کورز، همان، ص 200.

8. امیل دورکیم، صورت بنیانی حیات ابتدایی دین، ص 86 و 280.

9. همیلتون، همان، ص 198، باتی مور، جامعه شناسی، ص 272.

10. باتی مور، همان، ص 171.

11. دانیل بتیس، هفت نظریه در باب دین، ص 693 و 694.

12. گی روشه، کنش اجتماعی، ص 94.

13. دانیل بتیس، همان، ص 694.

14. ویل دورانت، همان، ص 204.

15. دانیل بتیس، همان، ص 702.

16. همان، ص 701.

17. ویل دورانت، لذات فلسفه، ص 443 و 444.